



مجله حقوق قرمز



دوره ۹ - شماره ۲۷ - بهار ۱۴۰۵

بار اثبات دعوا در داوری تجاری بین المللی
همایون مافی، مانده اصغرزاده
تحلیل رویه احراز صلاحیت دیوان کیفری بین المللی جهت رسیدگی به ازدواج اجباری
محمدحسین رضائی قوام آبادی، پوریا ابراهیم زاده
بازاندیشی حقوقی در استفاده از هوش مصنوعی برای اجرای مجازات حبس در ایران و نظام های حقوقی مختلف
امیررضا محمودی، آتوشا ظفری کوره تاش
حقوق فدراسیونی در فوتبال: رویکرد نظام های حقوقی ایران، فرانسه، انگلستان، آرژانتین، برزیل، اسپانیا و کلمبیا
بهنام نورزاده
تعارض آیین نامه ماده سوم قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول با قوانین و اصول حقوقی
اکبر ایمان پور، سهید نجادی ایجادکار
شخصیت مجرمانه و رابطه آن با مجازات موثر
مریم بهمنی، مصطفی کرمی پور
چالش ها و موانع تفسیر قراردادهای حقوق ایران
فرزین یزدان پناه، محمدرضا نصیری
تدابیر پیشگیری از فساد مالی در نظام بانکی
علیرضا درانی، سیدابراهیم مرتضوی، امیرحسین ابوالحسنی
طلاق به درخواست زن در نظام حقوقی ایران
محمد احمدی، حملا سادات ذریه کرمانشاهی
ماهیت کیفری قرعه کشی های آنلاین در حقوق ایران
محمدحسین حاجب، زهرا ربانی، رویا آسیایی
قرارداد بیع متقابل در نظام حقوقی ایران
صادق محبی، محمدعلی جهانی
ویژگی ها و خصوصیات جرائم سایبری در نظام کیفری ایران
سیده الهه بابونکی
بررسی حق اشتغال زنان در حقوق بین الملل
حبیب اله عبدالله پور، سما خدایاری
اثرگذاری اقدامات تأمینی و تربیتی در بازاجتماعی شدن بزهکاران نوجوان؛ نمونه پژوهی مجتمع قضایی شهید فهمیده
لیلا احدی
مقابله به مثل در قرآن کریم و جایگاه آن در سیاست کیفری اسلامی
رژین مسعودی، جمال رضایی حسین آبادی
واکاوی حقوقی ساختار نظارتی بازار غیرمتشکل پولی در ایران: از ابهامات مفهومی تا چالش های تقنینی و اجرایی
علی بابایی
تأثیر نهادهای مستقل بین المللی بر کارآمدی تحریم ها در حقوق تجارت بین الملل
الهه قربان کریمی
بر مدار مصلحت عالیله کودک؛ تحلیل حضانت با رویکرد حقوقی، فقهی و روان شناختی تا شناخت خلائای تقنینی
مونا کمیلی
بازپروری حقوق بشردار و محدودیت های آن در نظام کیفری ایران
امین رضا بهار فلامرزی
تحلیلی بر مسئولیت محض مدنی در حوادث صنایع شیمیایی؛ مطالعه موردی واحدهای تولید متانول ایران
محمد جوکار، ساسان وزین پور
آسیب شناسی مجازات سالب حیات در حقوق کیفری ایران
محمدرضا رضائی
اجرای مقررات ملی شدن اراضی در خصوص اراضی وقفی با تأکید بر رویه قضایی
اسماعیل چوگانی
سیاست کیفری بین المللی در قبال نسل کشی: تحلیل تطبیقی در دادگاه های کیفری بین المللی
علی هادیان حقیقی، صابر سیاری زهان
تحلیل جرم شناختی کولبری در مناطق مرزی ایران و مقایسه آن با قاچاق کالا
مرتضی هاشم پور
چالش ها و آسیب های حقوقی موسسات اعتباری غیرمجاز در نظام پولی ایران
امین امینی نژاد
تأثیر اختلال کارکرد قشر پیش پیشانی بر مسئولیت کیفری در جرم قتل عمدی
حمید غیاثی، مهدی شعبان زاده
هوش مصنوعی و حق بر محاکمه عادلانه در پرتو قانون اساسی ایران
پوریا ژولیده
تأثیر مخارج و پدهی دولت بر رشد بازار سهام در ایران
راضیه جنتی نژاد
جایگاه نهاد طرف معامله مرکزی در معاملات فرامرزی و تأثیر آن بر اصل نسبی بودن قراردادهای حقوق ایران، اروپا و ایالات متحده آمریکا
عارفه قاسم زاده ده آبادی
راهکارهای پیشگیری و مقابله با جرائم سایبری
احمد پدیدار



Human Rights-Based Rehabilitation and Its Limitations in the Iranian Penal System

بازپروری حقوق بشردار و محدودیت‌های آن در نظام کیفری ایران

Amin Reza Bahar Falamarzi

Master of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran

امین رضا بهار فلامرزی

کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

ar.falamarzi@yahoo.com

Abstract

The perspective of criminal reform and treatment actually has a pathological view of the criminal and always intends to deal with the criminal with new scientific and medical solutions instead of severe punishments, the effectiveness of which is still shrouded in ambiguity, in such a way that instead of punishment, it deals with the criminal's treatment and deals with the criminal with scientific and medical mechanisms. We all believe in this category that the reform of the criminal is the ultimate goal, whether through treatment or punishment, but as citizens we are also more satisfied if this delivery is accompanied by a therapeutic and corrective method and strategy. Experience has shown that punishment is not the answer, so treatment can be more useful. Human rights-based rehabilitation and its limitations in the Iranian penal system This issue is descriptive-analytical. The results of the present study indicate that in fact, the abolition of the name of prison and imprisonment in a way creates a problem for the criminal's personality, a problem that he encounters with elements that have lost their freedom as a result of committing acts or are deprived of it in some way so as not to harm others.

Keywords: Rehabilitation, Human Rights, Personality Development.

چکیده

دیدگاه اصلاح و درمان مجرمین در واقع یک بینش بیمارگونه به مجرم داشته و همواره قصد دارد به جای مجازات‌های شدید که هنوز هم اثرگذاری آن‌ها در پرده ابهام است، با راهکارهای جدید علمی و پزشکی با مجرم برخورد نماید به این نحو که به جای مجازات به مداوای مجرم بپردازد و با سازوکارهای علمی و پزشکی با مجرم برخورد نماید. همگی به این مقوله اعتقاد داریم که اصلاح مجرم هدف نهایی است حال چه از طریق مداوا یا مجازات ولی به‌عنوان شهروند هم خوشنودتر هستیم اگر این تحویل با یک روش و راهکار درمانی و اصلاحی توأم باشد. تجربه نشان داده است که مجازات پاسخگو نیست، پس درمان می‌تواند مفیدتر واقع شود. بازپروری حقوق بشردار و محدودیت‌های آن در نظام کیفری ایران موضوع این پژوهش به‌صورت توصیفی-تحلیلی می‌باشد. نتایج پژوهش حاضر بیانگر این است که در حقیقت الغای نام زندان و محبوس شدن به نوعی شخصیت بزهکار را دچار مشکل می‌نماید، مشکلی که وی را تلقین به عنصری ضداجتماعی که در اثر ارتکاب اعمالی آزادی خود را از دست داده یا به نوعی از آن محروم شده تا به دیگران آسیب نرساند می‌نماید.

واژگان کلیدی: بازپروری، حقوق بشر، پرونده شخصیت.

ارجاع:

بهار فلامرزی، امین رضا؛ (۱۴۰۵)، بازپروری حقوق بشردمدار و محدودیت‌های آن در نظام کیفری ایران، تمدن حقوقی، شماره ۲۷.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

جوامع انسانی همواره و در طی حیات خود با افرادی روبرو بوده‌اند که هنجارها و قواعد حاکم بر جامعه خود را برنتابیده و با کنش‌های خود، نظم این جوامع را مختل کرده‌اند، این هنجارشکنان در تمامی جوامع حضور داشته و فقط اشکال بروز و ظهور کنش‌های آنان از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت بوده است. جوامع بشری نیز صرف‌نظر از نوع و ساختار خود همواره در برابر این هنجارشکنان واکنش نشان داده‌اند (غلامی و معظمی، ۱۳۹۶، ۶۸).

هر مجرمی دارای دو پرونده شخصیتی و حقوقی است. درباره راهکار اصلاح و درمان پرونده شخصیتی وی بسیار دارای اهمیت است که متأسفانه بعضاً کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. همیشه در کنار یک قاضی عادل نیاز به یک پزشک روان کاو و سازوکارهای خاص او می‌باشد که بتواند پرونده شخصیتی را مورد بررسی قرار بدهد و به قاضی راهکار ارائه بدهد چون مجرم قربانی کمبودها است ولی برای اجرای اصلاح و درمان نیز می‌بایست یک حداقل‌هایی را مدنظر قرار داد و یک استانداردهایی را مدنظر گرفت و باید به قوانین و مقررات متوسل شد.

قانون حداقل استانداردهای رفتار با زندانیان به بیان این حداقل‌ها پرداخته و با مقررات حمایت از کلیه اشخاص تحت هرگونه بازداشت در نهایت به بررسی این مهم خواهد پرداخت که اصول و

پایه‌های قوانین حقوق بشر در اصلاح و درمان چه مقدار می‌تواند مؤثر باشد و آیا ضمانت اجرایی نیز وجود دارد؟ با قدری تأمل در قوانین حقوق شهروندی، اعلامیه جهانی حقوق بشر، حقوق شهروندی در میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی به این مهم می‌رسیم که سلب آزادی می‌تواند یکی از بزرگ‌ترین مجازات‌ها باشد که نمود عینی آن زندان و بازداشتگاه است، لذا برای این که آزادی بی‌جهت از متهمی سلب نگردد می‌بایست تمامی معیارهای حقوق بشری در آن لحاظ گردد و بسیار تأکید شده است که با زندانی و یا بازداشت شده با رفتار انسانی و احترام کامل برخورد شود حتی در نگهداری آن‌ها با هم فرق گذاشته شده و باید بین سنین نیز فرق گذاشته شود.

این اندیشه اصلاح مجرم از پدیده‌های عصر حاضر نمی‌باشد بلکه آثار آن را در قرون وسطی نیز می‌توان یافت. برای نمونه از سقراط در این خصوص نقل شده است: ما به هیچ وجه نباید از مجرمین خشنماک شویم بلکه باید به آن‌ها بیاموزیم که چگونه می‌توانند دیگر مرتکب جرم نشوند زیرا جرم نتیجه نادانی است و همه مردم سعادت فراگیری معلومات را نداشته‌اند. افلاطون نیز در این خصوص می‌گوید: قانون‌گذاران مجرمین را بیمارانی می‌دانند که باید معالجه شوند اگر کسی جرمی را انجام دهد قانون به او ترک آن را یاد خواهد داد. نئوکلاسیک‌ها نیز با الهام از چنین پیشینه‌ای و نیز اندیشه‌های اشخاصی همچون مبیون و جان هوارد هدف اصلاح و تربیت را در مجازات مطرح کرده‌اند. جدا از زیاده‌روی یا کندروی‌هایی که در حقوق جزا زیر عنوان اصلاح مجرم روی داده و به بهانه آن حقوقی از افراد پایمال گردیده است و متخلفان بسیاری از چنگال اجرای عدالت در امان توصیف شده‌اند در چشم‌اندازی کلی باید گفت هدف یاد شده از اهداف معقول و پسندیده به شمار می‌رود و چه نیکو است که با باریک‌اندیشی در زوایای گوناگون آن ساختاری فراگیر برایش پی افکنده شود.

با روی آوردن به مفهوم اصلاح، یعنی بهسازی مجرم و جلوگیری از کجروی و فروافتادن دوباره وی در گرداب تبهکاری، مجازات در این رویکرد به سان کلاس درسی می‌نماید که در آن مجرم آموزش‌های بایسته را در راستای زندگی آشتی‌گونه و هماهنگ با جامعه فرا می‌گیرد، همچنین

دارویی است که نارسایی‌های جسمی و روحی او را درمان نماید. به عبارت دیگر اصلاح، بهسازی تمایلات ویرانگرایانه در نهاد کسانی است که با رفتار خود موجبات از میان بردن و آزادی‌های انسان‌ها را فراهم آورده است.

در گذشته نه چندان دور این اقدام بدون در نظر گرفتن توانایی‌های شخصی و استعدادهای روانی و جسمانی بزهکاران آن هم در قالب روش‌های سخت و گاهی جانکاه انجام می‌گرفت، ولی اینک با فردی کردن مجازات‌ها کوشش می‌شود با به کارگیری شیوه‌های تربیتی متناسب با ویژگی‌های هریک از بزهکاران بار دیگر پیوند آنان با جامعه برقرار شود. این رویکرد در راستای فردی کردن کیفر و بررسی مجرم با راهنمایی اصول اخلاقی پیشنهاد می‌کند که در کنار مقررات برون ذاتی قانون ویژگی‌های درون ذاتی بزهکار نیز مورد توجه قرار گیرد. از این رو، افزون بر پیشینه کیفری مجرم باید وضعیت بیولوژیکی، روانی و اجتماعی او به وسیله آزمایش‌های علمی شناخته شود و سرانجام اوضاع و احوال خارجی رخداد جرم نیز مورد توجه قرار گیرد.

به منظور پاسداشت حقوق و آزادی‌های فردی آزمایش‌های علمی یاد شده باید زمانی انجام گیرند که رفتار جرم انجام شده از سوی بزهکار همان رفتار پیش‌بینی شده در قانون باشد. سفارش دفاع اجتماعی در جداسازی مراحل احراز مجرمیت و صدور حکم گاهی در همین راستا است. گفتنی است به منظور آگاه نشدن مجرم در آزمایش‌های روانی خود و دور ماندن از شوک‌های اجتماعی آن و نیز امکان شرکت بازپرس در هر دو مرحله دادرسی و صدور رای در این رویکرد، مراحل تحقیقات مقدماتی و محاکمه به هم پیوسته است. خلاصه آن که نگرش و اصلاح و تربیت مجرم بر اندیشه دفاع اجتماعی از راه انطباق‌پذیری دوباره بازسازی اجتماعی او استوار می‌باشد. افزون بر فردی کردن مجازات تردید فزاینده در به کار بستن کیفر حبس و بهره‌گیری از جایگزین‌هایی می‌باشند که این دیدگاه برای دستیابی به هدف اصلاح و تربیت به آن‌ها روی آورده است. درباره مجازات برخی عقیده دارند که این مرکز افزون بر بدآموزی‌ها، حتی در ارزیابی وضعیت روانی مجرم جای مناسبی نیست. دلیل اجباری بودن زندان‌های حدی نیز پیوستگی آن با نظم عمومی و هنجارهای اخلاقی و

اجتماعی می‌باشد، حتی اگر تربیت مجرم را به دنبال نداشته باشد. هرچند در همین موارد نیز رگه‌هایی از تربیت و آگاهانیدن افراد جامعه به ناشایستی رفتار مجرمانه وجود دارد.

سخن از اصلاح مجرمین مربوط به فلسفه و کارکردهای مجازات است که در طول تاریخ به موازات اعمال مجازات نگرش‌های متعددی درباره آن مطرح بوده است و امروزه اغلب تحت عنوان کیفرشناسی مطالعه می‌شود. سقراط در مورد اعمال خشونت نسبت به بزهکاران هشدار می‌داده ولی می‌خواست که از طریق آموزش و کارآموزی به مجرمان تعلیم داده شود که چگونه دیگر مرتکب جرم نشوند همچنان که نقل شده افلاطون معتقد بوده اگر کسی مرتکب جرمی شد قانون باید به او بیاموزد که دیگر آن را تکرار نکند و از نظر سنک اگر مجازات مقصران را تقلیل دهیم می‌توانیم آسانتر آنان را اصلاح کنیم زیرا وقتی فرد اعتبار و آبروی خود را کاملاً از دست نداده است در رفتار و کردار خویش دقت و مراقبت بیشتری به خرج خواهد داد. چنان که رسی یکی از سران مکتب نئوکلاسیک بتنام را به این لحاظ که تنها به ارباب و سودمندی مجازات توجه کرده و بازپذیری و بازپروری مجرم و اخلاق را نادیده گرفته است سرزنش کرد. از نظر اسلام نیز بعضی معتقدند هدف اصلی در مجازات‌های تعزیری اصلاح، تادیب و آماده کردن بزهکار برای یک زندگی سالم و شرافتمندانه در جامعه است. از دیدگاه حقوق جزای اسلامی اگر تغییر و تحول باطنی در مجرم پدید آید و به واقع مجرم اصلاح شود مجازات او لغو می‌شود.

۱- بازپروری در پرتو حقوق بشردارانه

بی‌تردید نظریه‌های مختلف روان درمانی هر کدام فرایند روانی خاصی را در تبیین خصوصیات رفتاری فرد بزهکار مورد توجه قرار می‌دهند. از این رو، انتظار می‌رود که مطابق با دیدگاه پذیرفته شده نظری فرایندهای تغییر از طریق سازوکارهای مناسب و شیوه‌های عملی و مداخلات درمانی با استفاده از راهکارهای تعیین شده و کاربردی و ساختاری ایجاد گردد. اثربخشی همه اشکال روان درمانی بزهکاران قویاً متضمن ارتباط و اعتماد بزهکاران تحت درمان به درمانگر یا بازپرور و مؤلفه‌های

درمانی است. زیرا واکنش‌های ذهنی و عاطفی بزهکار در پروسه درمانی و بهبودی نقش ویژه‌ای در جهت اتخاذ راهبردها و جهت‌یابی درمانی و ارتباط درمانی درمانگر با درمانجو درباره نفوذ به شخصیت کاذب بزهکار دارد. از این رو، برای ایجاد بستری امن و کم تنش جهت آغاز مداخلات بهبودی همچنین به وجود آوردن انگیزش و زمینه خودباوری در فرد بزهکار نوع خاصی از مقابله و رویارویی را در ساختار اجتماع درمانی باید طراحی و برنامه‌ریزی کرد که این نوع رویارویی را مداخله از طریق همتایان عنوان می‌کنیم که غالباً در باب بزهکاران مواد مخدر به کار بسته می‌شود.

این سیستم درمانی برای تضعیف کردن انکارورزی و سیستم دفاعی غیربهداشتی و سالم بزهکار در نظر گرفته می‌شود؛ بنابراین، حضور پرنقش اجتماعی درمانی مددکاران تجربی^۱ تأثیرگذاری بی‌همتایی به عنوان تسهیل‌کننده و انتقال‌دهنده در فرایند تغییر دارند مخصوصاً در برخورد با احساسات منفی بزهکاران به‌ویژه احساس حقارت و مرجع قدرت ستیزی که پروسه درمانی و ارتباط درمانگر و درمانجو را شدیداً تحت‌الشعاع قرار داده و مختل می‌کند. تجربه مدت بازپروری در مراکز خودیاری و اجتماعات درمان مدار بزهکاران عملاً نشان داده است که نقش اجتماعی و درمانی از طریق کمک همتایان به افراد بزهکار در پروسه درمانی و بازبازی اثرگذاری مثبت، کارآمدی مؤثر و واکنش دوسویه دارد. تعداد زیادی از بیماران بهبود یافته از ارتکاب جرایم و یا غالباً اعتیاد که در مراکز درمان مدار و گروه‌های خودیاری بهبود یافته‌اند، یکی از بزرگ‌ترین علل موفقیت خود را در عدم بازگشت به تکرار جرایم، کمک و کار فشرده با دیگر همتایان خود می‌دانند.

به اعتقاد و تجربه دانشمندان در موقعیت‌های فشار روانی و اجتماعی که اقدامات مؤثری برای ایجاد تعادل و بهداشت روحی و روانی وجود نداشته باشد کمک به هم‌درد، رفتاری معنوی و شیوه‌ای روانی و قدرتمند در ایجاد اعتماد به نفس، عزت نفس و سلامت روانی می‌باشد. زیرا از نزدیک شاهد رهایی از غم و رنج دیگران بودن به زندگی هدف و انگیزه تازه‌ای می‌دهد. یکی از دلایلی که درمان‌های معمول در مورد بزهکاران موفقیتی نداشته، این است که بزهکاران معمولاً نمی‌توانند به

اندازه کافی ساکت نشسته و فرایند سلسله مراتب اجتماعی را تحمل کنند. درک و لمس این حقیقت که، ما نیز آن را تجربه کرده‌ایم، جز با به کارگیری اصول «همنوایی-همسانی و هم‌زایی» امکان‌پذیر نبوده است. تجربه‌ای که به‌خصوص در مورد معتادین بسیار مفید و موفق بوده است. مسئولیت افراد بازپرور در پروسه درمانی بزهکاری بسیار حساس و مهم تلقی می‌شود. لذا می‌توان گفت که آموزش، آگاه‌سازی و همچنین تجهیز نمودن مراکز درمانی و مشاوره‌ای، به حضور و شرکت گسترده گروه همسان در ترکیب تیم درمانی، امری الزامی است. بدیهی است حضور و شرکت این افراد در تیم درمانی به‌عنوان تسهیلگر و انتقال‌دهنده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

محتوای این بحث رویکردی است تجربی و کاربردی از چگونگی تعمیق ارتباط درمانی بین درمانگر و بیمار. بزهکار که فرایند بازپروری مدل اجتماعی را تسهیل می‌کند با توجه به تجارب میدانی و حضور در انواع مراکز درمانی گروه‌های خودیاری، اجتماعات درمان‌مدار و اردوهای بازپروری، جرم‌شناسان را به این نتیجه رسانده که ترس و فقر عاطفی زیرساخت‌های اختلال شناختی احساسی و رفتاری فرد بزهکار می‌باشند و ریشه آن هم باید در دوران کودکی فرد و خانواده او جست‌وجو شود. امروزه اکثریت صاحب‌نظران در علوم رفتاری به این واقعیت اذعان دارند که از جمله ویژگی‌های مشترک اکثریت بزهکاران عدم رشد و بلوغ عاطفی و پیش‌زمینه بیماری‌های اجتماعی، خودگم‌شدگی یا بیماری هم‌وابستگی می‌باشد که این اختلال خود موجب احساس ترس جانی و عدم امنیت روانی می‌گردد. اگرچه فرد بزهکار سی ساله است ولی از نظر کارکردهای عاطفی همانند نوجوانی ده ساله به نظر می‌رسد. زیرا اکثریت بزهکاران پیش از این که کودکی را تجربه نمایند مجبور شده‌اند یک بزرگسال باشند چرا که جامعه و خانواده فرصت رشد عاطفی را به او نداده‌اند و او نیز در قلعه ناپختگی عاطفی خودش را محصور کرده و نسبت به دنیای بیرون از خود و ناشناخته‌ها احساس ترس و عدم امنیت می‌کند.

طبیعتاً برای رهایی از این حصار رنج آور و رویارویی با واقعیت‌های دنیای پیرامون خود شخص نیاز به نیروی کمکی برای ابراز وجود و تعامل با محیط خودش دارد و نهایتاً برای کمک به خودش

مجبور است به چیز دیگری متکی باشد. به نظر متخصصین خیلی از بزهکاران خود به تنهایی بدون اضافه کردن فشارهای روانی و اجتماعی به اندازه کافی زندگی سخت و طاقت‌فرسا دارند. احتمالاً ایجاد فشاری که از هر طرف برای اجتماعی کردن به بزهکار اعمال می‌شود، به شرطی کردن رفتار بزهکار کمک می‌کند اما این فشارها مطمئناً نخواهند توانست عطش بی‌پایان بزهکار را به عزت نفس و بلوغ عاطفی منتفی کند.

فشارها و تهدیدات با توجه به تجربه جرم‌شناختی، در فرد بزهکار بیشتر حالتی دفاعی ایجاد می‌کند؛ خیلی از بزهکاران خود را برای زندگی در دنیای پر اضطراب و خشن آماده کرده‌اند. آن‌چه آن‌ها در برابرش مقاومت ندارند و قادر به دفاع از خود نیستند ملایمت و محبت است. بر این اساس، می‌توانیم بگوییم که بزهکار به‌طور هوشیار یا ناهوشیار از فقدان معنا در زندگی رنج می‌برد؛ بنابراین، آن‌چه در این پروسه درمانی و بازپروری به‌ویژه رابطه درمانی بین درمانگر و بیمار مطرح است و اهمیت دارد. همنوایی معنوی و ساختار غیرسلسله‌مراتبی و مرجعی و نقش همدلانه درمانگر و اجتماع درمانی با بیمار است که می‌تواند امنیت روانی و فرصت مناسبی را برای آشکارسازی و برون‌ریزی، بدون فراق‌کنی فراهم نماید.

۲- اصول حقوقی مبتنی بر حقوق بشر

حقوق بشر پیشینه‌ای طولانی دارد و قدمت آن به قدمت تاریخ حیات بشری است؛ بنابراین، پیدایش حقوق بشر و تحول آن تحت تأثیر وقایع و رویداد تاریخی بوده است. اصطلاح حقوق بشر سابقه تاریخی طولانی دارد، ولی به‌طور غیرمستقیم و تحت عنوان دیگری عده‌ای آزاد کردن یهودیان دربند، در بابل توسط کوروش را نقطه آغازین آن می‌دانند و عده‌ای جلوتر می‌آیند و آن را در انقلاب فرانسه یا جنگ‌های استقلال طلبانه امریکایی جست‌وجو می‌کنند. ولی بحث در معنای مصطلح به دوران جدید یعنی قرن نوزدهم میلادی برمی‌گردد، در اواخر قرن هجدهم میلادی انقلاب فرانسه برای نخستین بار اصطلاح حقوق بشر را در اعلامیه مطرح کرد و سپس با پیدایش سازمان ملل متحد

اعلامیه جهانی حقوق بشر در دسامبر ۱۹۴۸ میلادی تصویب شد.

این اعلامیه جنبه اعلامی دارد یعنی حقوق اولیه‌ای را که انسان‌ها دارا هستند را مطرح می‌کند؛ بنابراین، فاقد ضمانت اجرای حقوقی است و صرفاً سند معنوی ارشادی و اخلاقی برای دعوت دولت‌ها به رعایت حقوق بشر محسوب می‌شود. لیکن در دسامبر ۱۹۶۶ میلادی برای نخستین بار میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به تصویب می‌رسد و در همان تاریخ میثاق بین‌المللی راجع به حقوق اقتصادی و اجتماعی نیز مورد عنایت جوامع جهانی قرار می‌گیرد. در این دو میثاق که به‌عنوان میثاقین حقوق بشر یا اسناد حقوق بشر مشهورند، حقوق اولیه انسان‌ها جنبه استنادی به خود گرفته و دارای ضمانت اجرا می‌شود.

در سطح منطقه‌ای نیز با مفهوم حقوق بشر در سطح اروپا مواجه هستیم که در نوامبر ۱۹۵۰ میلادی، کنوانسیون حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در رم را به منصفه ظهور رسانده است، این کنوانسیون ایجادکننده دیوان اروپایی حقوق بشر در استراسبورگ فرانسه است. کنوانسیون اروپایی و دیوان اروپایی حقوق بشر در چهارچوب شورای اروپا عمل می‌کنند که مکمل اتحادیه اروپا است. شورای اروپا رسالتی معنوی در جهت ارتقای حقوق در کشورهای عضو را بر عهده دارد. سپس در سطح کشورهای آمریکایی کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر در نوامبر ۱۹۶۹ میلادی به تصویب رسید و مکانیزم کنترلی ایجاد کرد به نام کمیسیون آمریکایی حقوق بشر و بعد از آن در سطح قاره آفریقا منشور آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها در ژوئن ۱۹۸۱ میلادی به تصویب رسید و برای اجرای مفاد خود کمیسیونی را به نام کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها که مرکز آن در گامبیا قرار دارد، تأسیس نمود. تأسیس مشابه دیگری در سطح کشورهای عربی در سپتامبر ۱۹۹۴ میلادی در قاهره به تصویب رسید ولی فاقد مکانیزم کنترل در کشورهای حوزه خود است و بالاخره تنها سند حقوق بشری که بر اساس معیار دین و مذهب تهیه شده است مربوط می‌گردد به اعلامیه قاهره راجع به حقوق بشر اسلامی که در ۱۹۹۰ میلادی به تصویب رسیده است و از ابزارهای حمایت از حقوق بشر در سطح کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی بهره می‌برد.

حقوق بشر، ابتدا در چهارچوب اسناد سازمان ملل متحد و سپس در چهارچوب قاره‌های مختلف به صورت منطقه‌ای در قالب اعلامیه و منشور به تصویب رسید و برای اجرای آن کمیته‌هایی تشکیل شد. به دنبال شکل‌گیری حقوق بشر در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای، حقوق داخلی نیز توسط دولت‌ها از این اصول متأثر شده و بسیاری از قوانین اساسی آن را این اصول در قالب حقوق ملت یا حقوق اساسی مردم وارد قانون اساسی کرده‌اند. به عبارت دیگر، تحت تأثیر حقوق بشر بین‌المللی یا نظام بین‌المللی حقوق بشر، دولت‌ها به این اصول جنبه تقنینی بخشیده‌اند. ورود اصول حقوق بشر در قانون اساسی به این حقوق جنبه فراقتنینی داد. اگر منابع حقوق یک کشور را ابتدا قانون اساسی و سپس قانون عادی، آیین نامه‌ها، رویه قضایی و بعد دکترین بدانیم، قانون اساسی در رأس این امور قرار می‌گیرد. حقوق بشر در غالب کشورها در قانون اساسی به رسمیت شناخت شده است.

۳- شیوه‌های قانون‌گذاری مبتنی بر مبانی حقوق بشر

قانون‌گذاری علمی یا مؤثر باید در پرتو اصولی که واجد ضمانت اجرایی است به قانون‌گذاری بپردازد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دو نوع اصل وجود دارد: یک سلسله اصول اعلامی و آرمانی و سپس سلسله اصولی که آثاری حقوقی را دربردارند. برای نمونه اصل سی و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اذعان می‌دارد: اذیت و آزار بدنی فرد در بازداشت مجازات دارد. این اصل خطاب به قانون‌گذاری عادی به این معنا است که باید به این اصل ضمانت اجرا داده شود و قانون‌گذار باید جرم‌انگاری کند، درحالی‌که اصول اعلامی نیز وجود دارند که اساساً نیاز سیاسی را نشان می‌دهند و جامعه آرمانی را تضمین می‌کنند.

در باب اصول حقوق بشری می‌توان گفت که علاوه بر سازمان ملل متحد که نوعی مکانیزم اجرایی برای رعایت یا عدم‌رعایت حقوق بشر در سطح کشورهای عضو خود در قالب بستر حقوق بشر پیش‌بینی کرده و به‌طور دوره‌ای با اعزام نماینده اجرای آن را در سطح دولت‌ها کنترل می‌کند، در سطح دنیا مکانیزمی که جنبه قضایی یافته، دیوان اروپایی حقوق بشر در استراسبورگ است. رویه و

احکام این دیوان برای دولت‌های عضو در حکم قانون است و در احکام دادگاه‌ها و در مدافعات و کلاً قابل استنادند حتی گاه^۲ ارزش افزونتر بر قانون دارد. مثلاً در فرانسه قاضی می‌تواند در صورت تضاد میان قانون و کنوانسیون از اجرای آن قانون سرباز زند. زیرا عدم رعایت این حقوق توسط محاکم، پلیس یا مراجع مختلف دولتی قابل شکایت در دیوان علیه دولت متخلف است که جنبه قضایی دارد. نمونه جدید حکم دیوان علیه دولت فرانسه برای شکنجه یک متهم است که به پانصد هزار فرانک خسارت و عذرخواهی از متهم محکوم شد.

در مورد سایر کمیسیون‌ها مثل کمیسیون امریکایی حقوق بشر و آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها باید گفت که هنوز جنبه عملی و اجرایی ندارند، بلکه بیشتر به صورت سمبلیک هستند. چون دولت ایالات متحده امریکا معتقد است که حقوق بشر را بر اساس قانون اساسی خودش باید بسنجد و مادام که این حقوق مغایر قانون اساسی نیست قابل اجرا و احترام است. ولی در صورت تعارض قانون اساسی ایالات متحده امریکا و اصول حقوق بشر، پیروزی با حقوق اساسی ایالات متحده امریکا است. ولی آن چه مهم است رابطه خاص حقوق بشر با حقوق کیفری است و از درون آن مقوله‌های جدیدی حادث می‌شود که نه صرفاً کیفری است نه بشری، بلکه سیاست جنایی است.

قانون‌گذاری کیفری تأییدکننده موضوعی ارزش‌ها است و نقض ارزش‌ها را با مجازات تنبیه می‌کند و به آن‌ها سامان می‌بخشد، آیین دادرسی در جهت رعایت حقوق افراد در سطح وسیع در جهت برگزاری محاکمه عادلانه دقیق‌ترین مقررات را وضع می‌کند، ولی این رابطه دوپهلوی پرتنش در واقع خاص حقوق کیفری نیست. حقوق بشر در داوری‌های حقوقی دیگر هم حضور دارد. مجازات‌ها متعرض آزادی، حقوق و حیثیت افراد است اگرچه قانونی است. این رابطه پرتنش یا متضاد درباره ضمانت اجرای دیگر هم وجود دارد. مثلاً درباره ضمانت اجرای اداری که جنبه سلب آزادی دارد یا درباره اجرای احکام علیه بیگانگان یا جلوگیری از ورود آن‌ها به خاک کشور، پلیس ناچار است به عنوان اقدام تأمینی قبل از اخراج خارجی‌ان مدتی آزادی آن‌ها را سلب کند. این اقدام سالب

۲- در برخی از کشورهای عضو شورای اروپا

آزادی کیفر نیست، ولی رنگ سالب آزادی دارد.

ملاحظه می‌شود که این ارتباط صرفاً میان حقوق بشر و کیفری وجود ندارد و شامل هر نظامی که به حقوق اساسی افراد حتی به‌طور مشروع لطمه بزند، حقوق بشر خواستار سلسله مقررات معین برای مواردی است که متهم آزادیش سلب می‌شود. این مفهوم چه در میثاقین حقوق بشر و چه در معاهده حقوق بشر حمایت شده است. به‌عنوان نمونه به کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر می‌توان اشاره نمود، در این کنوانسیون انواع سلب آزادی که لزوماً مجازات کیفری نیستند مورد توجه قرار گرفته و هرگونه سلب آزادی باید همراه با محدودیت‌های لازم باشد، یعنی حقوق افراد باید رعایت شود (نجفی آبرند آبادی، ۱۳۷۸).

۴- بازپروری در اعلامیه جهانی حقوق بشر

یکی از موارد جدایی‌ناپذیر از زندان فرهنگ‌پذیری زندانیان از محیط زندان‌ها و هنجارهای حاکم بر آن است. فرایند پذیرش فرهنگ زندان، با انتقال وضعیت زندانی و از طریق تغییر هویت او، یعنی از آن چه که در بیرون بوده و به یک زندانی تبدیل شده است آغاز می‌شود. این تغییر و انتقال، بلافاصله اتفاق می‌افتد. با پذیرش زندانیان در زندان، آنان مجبور به قبول نقش یک فرد پست و زیردست در سلسله مراتب زندان می‌شوند. پذیرش فرهنگ زندان نتایج منفی فراوانی از قبیل تقویت روش‌ها، عقاید و ارزش‌های محکوم و مطرود جامعه عادی را به همراه دارد. در این حالت زندانی نیز تمایلی به رعایت حقوق و پاسداشت ارزش‌های انسانی برای خود ندارد، فلذا کمتر اتفاق می‌افتد که در باب روش‌های موجود در محیط زندان اعتراضی صورت پذیرد (بهار فلامرزی، ۱۴۰۴، ۲۵۵).

اعلامیه جهانی حقوق بشر مشتمل بر یک مقدمه و سی ماده است: مقدمه اعلامیه مبین اندیشه‌های زیربنایی است که الهام بخش نویسندگان اعلامیه در تدوین ماده‌های بعدی بوده است مانند وحدت خانواده بشری، کرامت و ارزش شخص انسان، حقوق بنیادی^۳ مرد و زن، پیامدهای اسف بار تجاوز به

۳- قانونی و غیرقابل انتقال

حقوق بشر و بالاخره رابطه بین احترام و رعایت این حقوق در نظام داخلی و برقراری صلح بین ملت‌ها. در ماده اول اعلامیه سه اصل کلی که زیربنای حقوق بشر می‌باشد مطرح شده که عبارت است از آزادی، برابری و برادری. ماده ۲ اعلامیه نیز بر اصل عدم تبعیض تأکید دارد. بقیه ماده‌های اعلامیه به چهار دسته قابل تقسیم است:

دسته اول^۴ حقوق و آزادی‌های شخصی که در اعلامیه‌های قبلی و قوانین اساسی بیشتر کشورها مندرج است. مانند حق حیات که نه تنها شامل حمایت از فرد در برابر هر گونه تجاوز به زندگی و تمامیت جسمی او است بلکه حمایت از انسان در برابر بینوایی و خطرانی که جسم و جان او را تهدید می‌کند را نیز دربرمی‌گیرد. حق آزادی که نه تنها آزادی جسمی و ایمنی در برابر بازداشت‌ها و تبعیدهای غیرقانونی و منع بردگی و خرید و فروش انسان‌ها را دربرمی‌گیرد، بلکه آزادی حقوقی یعنی شناخت شخصیت حقوقی انسان و تضمین حق دفاع در برابر دادگاه‌ها، حق مراجعه به دادگاه در قبال خودسری‌ها، سوءاستفاده‌ها، قانون شکنی‌ها و عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری را نیز شامل می‌شود. کرامت انسانی شکنجه، اعمال وحشیانه و غیرانسانی نسبت به افراد را نفی می‌کند. همه در مقابل قانون برابرند و حق دارند بدون هیچ گونه تبعیض از حمایت مساوی قانون برخوردار گردند.

دسته دوم^۵ مربوط به حقوق بنیادی فرد در رابطه با خانواده، سرزمین و اشیاء جهان خارج است. مرد و زن به‌طور مساوی حق دارند با اراده آزاد خود ازدواج کنند، خانواده تشکیل دهند، اقامتگاهی داشته باشند و از یک زندگی خصوصی که دور از مزاحمت دیگران باشد متمتع گردند. خانواده عنصر طبیعی و بنیادی جامعه است و حق دارد از حمایت جامعه برخوردار گردد. هر انسانی شایسته آن است که تابعیتی داشته باشد، آزادانه در محلی مسکن گزیند، کشور خود را ترک کند، به جایی دیگر پناهنده شود. انسان حق دارد به‌طور فردی یا جمعی سلطه خود را بر اشیاء جهان خارج اعمال کند و از هیچ کس نمی‌توان بدون مجوز قانونی سلب مالکیت کرد.

۴- ماده‌های ۳ الی ۱۱

۵- ماده‌های ۱۲ الی ۱۷

دسته سوم^۶ شامل آزادی‌های عمومی و حقوق سیاسی بنیادی است. در این ماده‌ها آزادی اندیشه، عقیده، مذهب، بیان و نیز آزادی تشکیل اجتماعات و همچنین حق هر کس به مشارکت در اداره امور عمومی کشور خود از طریق شرکت در انتخابات و حق اشتغال به مشاغل عمومی اعلام شده است. دسته چهارم^۷ که اهمیت آن کمتر از دسته‌های پیشین نیست نسبتاً جدید است و در اعلامیه‌های پیشین سابقه نداشته است. این دسته مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.

بر فراز این چهار دسته از حقوق، نویسندگان اعلامیه در ماده‌های ۲۸ الی ۳۰ اصولی را ذکر کرده‌اند که ارتباط بین فرد و جامعه را نشان می‌دهد. این ماده‌ها ضرورت وجود یک نظام اجتماعی و بین‌المللی را که حقوق و آزادی‌های فردی بتواند در آن اثر کامل خود را به بار آورد اعلام کرده‌اند. همچنین، ماده‌های مزبور تکالیف فرد را در برابر جامعه یادآور شده و حدود حقوق و آزادی‌های فردی را که انسان نمی‌تواند از آن فراتر رود مشخص نموده اند: انسان باید به حقوق و آزادی‌های دیگران احترام بگذارد و نمی‌تواند در یک جامعه دموکراتیک برخلاف اخلاق و نظم عمومی و مصلحت جامعه رفتار کند، همچنین نباید هدف‌ها و اصول سازمان ملل متحد را زیر پا گذارد. بدین سان اعلامیه جهانی به بیان حقوق و آزادی‌های فردی بسنده نمی‌کند بلکه به محدودیت‌های آن حقوق و آزادی‌ها و تکالیف فرد در قبال هم‌نوعان خویش نیز اشاره می‌نماید.

۵- بهسازی، درمان و بازپروری مجرم

اندیشه اصلاح مجرم در هدف‌گذاری کیفر، از نوآوری‌های عصر کنونی به شمار نمی‌رود، بلکه رگه‌های آن را در اصول حقوق جزای قرون وسطی و حتی پیش‌تر از آن نیز می‌توان یافت. جدا از زیاده روی یا کندروی‌هایی که در حقوق جزا زیر عنوان اصلاح مجرم روی داده و به بهانه آن حقوقی از افراد پایمال گردیده است و متخلفان بسیاری از چنگال اجرای عدالت در امان توصیف شده‌اند، در چشم‌اندازی کلی باید گفت هدف یاد شده از اهداف معقول و پسندیده به شمار می‌رود.

۶- ماده‌های ۱۸ الی ۲۱

۷- ماده‌های ۲۲ الی ۲۷

۵-۱- انتقال به رویکرد اصلاحی

با روی آوردن به مفهوم اصلاح، یعنی بهسازی مجرم و جلوگیری از کجروی و فروافتادن دوباره وی در گرداب تبهکاری، مجازات در این رویکرد مانند کلاس درسی می‌ماند که در آن، مجرم آموزش‌های بایسته را در راستای زندگی آشتی‌گونه و هماهنگ با جامعه فرا می‌گیرد. همچنین، دارویی است که نارسایی‌های جسمی و روحی او را درمان نماید (ابراهیم پور لیالستانی، ۷۱). به دیگر سخن، اصلاح بهسازی تمایلات ویرانگرانه در نهاد کسانی می‌باشد که با رفتار خود موجبات از میان بردن حقوق و آزادی‌های انسان‌ها را فراهم آورده‌اند. در گذشته نه چندان دور، این اقدام بدون در نظر گرفتن توانایی‌های شخصی و استعدادهای روانی و جسمانی بزهکاران، آن‌هم در قالب روش‌های سخت و گاهی جانکاه انجام می‌گرفت، ولی اینک با فردی کردن مجازات‌ها کوشش می‌شود با به کارگیری شیوه‌های تربیتی متناسب با ویژگی‌های هریک از بزهکاران، بار دیگر پیوند آنان با جامعه برقرار شود.

این رویکرد، در راستای فردی کردن کیفر و بررسی مجرم با راهنمایی اصول اخلاقی، پیشنهاد می‌کند که در کنار مقررات برون ذاتی قانون، ویژگی‌های درون ذاتی بزهکار نیز مورد توجه قرار گیرد. ازاین‌رو، افزون بر پیشینه کیفری مجرم، باید وضعیت بیولوژیکی، روانی و اجتماعی او به وسیله آزمایش‌های علمی شناخته شود و سرانجام اوضاع و احوال خارجی رخ داد جرم نیز مورد توجه قرار گیرد. گفتنی است به منظور پاسداشت حقوق و آزادی‌های فردی، آزمایش‌های علمی یاد شده باید زمانی انجام گیرند که رفتار جرم شناخته شده از سوی قانون به وسیله مجرم انجام شده باشد. سفارش جنبش دفاع اجتماعی در جداسازی مراحل احراز مجرمیت و صدور حکم گامی در همین راستا است.

۵-۲- حبس‌زدایی در اصلاح و درمان

افزون بر فردی کردن مجازات، تردید فزاینده در به کار بستن کیفر حبس و بهره‌گیری از

جایگزین‌هایی مانند انجام کارهای عام‌المنفعه، جریمه و محرومیت از حقوق اجتماعی از جمله راهکارهایی می‌باشند که این دیدگاه، برای دستیابی به هدف اصلاح و تربیت به آن‌ها روی آورده است. درباره مجازات زندان، برخی عقیده دارند که این مرکز، افزون بر بدآموزی‌ها، حتی در ارزیابی وضعیت روانی مجرم، جای مناسبی نیست. گفتنی است مخالفت با کیفر حبس و نفی و انکار آن تنها به دیدگاه جنبش دفاع اجتماعی پیوسته نمی‌باشد، بلکه پس از جایگزینی آن در مورد کیفرهای بدنی، ابتدا پوزیتیویست‌ها با نفی مسئولیت اخلاقی مجرمان، آن را شوم تلقی و رد کردند.

۶- اصول حاکم بر اصلاح و بازپروری مجرمان

موریس کوسن جرم‌شناس برجسته کانادایی، پنج اصل اساسی را برای اعمال سیاست اصلاح و بازپروری مجرمین مطرح کرده است که باید در هر برنامه اصلاحی مورد توجه قرار گیرد: ضرورت فردی کردن مجازات؛ هدف درمانی رفتار با مجرم؛ لزوم تعریف اختیارات برای مددکاران و مسئولان نهادهای نگهداری مجرمین؛ تلفیق منافع مجرم و منافع جامعه و تلاش برای همگرا کردن این منافع؛ استفاده از فرایند بازپروری مجرم به منظور کشف روش‌های جدید اصلاح و درمان (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۱).

۶-۱- آموزه اصلاح و درمان مبتنی بر اصل فردی کردن

در بازپروری مجرمین، فردی کردن و موردی کردن درمان، باید سرلوحه برنامه‌ها قرار گیرد. چون عمل مجرمانه^۸ برآمده از «شخصیت» مرتکب و مبین شخصیت او است؛ در همین ارتباط اخیراً در جرم‌شناسی بالینی از اصطلاح شخصی کردن مجازات و نه فردی کردن نام برده می‌شود. زیرا مجازات با شخصیت مرتکب و نه فردیت او به‌عنوان واحد انسانی ارتباط پیدا می‌کند.

۸- همانند هر عمل دیگر

قبل از پیدایش حقوق کیفری و شکل‌گیری نظام‌های جدید جزایی مسئولیت مجرمین در عمل، اعضای خانواده و بستگان آنان را نیز دربرمی‌گرفت. وقتی شخصی مرتکب جرم سنگینی چون خیانت به پادشاه می‌شد همه اعضای خانواده و بستگان مرتکب مجازات و شکنجه می‌شدند یا در نظام قبیله‌ای وقتی یک نفر از یک قبیله مرتکب جرمی علیه شخصی از قبیله دیگر می‌شد نه تنها مرتکب و اعضای خانواده اش؛ بلکه تمام اعضای قبیله در آتش خشم و انتقام جویی قبیله مجنی علیه می‌سوخت و در واقع در آن زمان مسئولیت دسته جمعی بوده ولی با گذشت زمان و تکامل حقوق کیفری و با هدف برقراری امنیت و عدالت کیفری اصل شخصی بودن مجازات‌ها که دقیقاً نقطه مقابل مسئولیت دسته جمعی بود حاکم گردید که در واقع مرحله‌ای بود بر افراط‌گری‌های آن زمان.

مفهوم واقعی این اصل دلالت بر این دارد که مجازات و آثار آن باید فقط شامل حال مرتکب شود و هر شخص مسئول عمل خویش می‌باشد و تصویب تمام قوانین باید با چنین رویکردی صورت گیرد. شارع مقدس در وضع قوانین در تمام موارد چنین رویکردی را مدنظر قرار داده و این آیه کریمه «لاتزو وازره وزر الاخری» در تمام موارد مورد توجه بوده است. اما متأسفانه رعایت این اصل در تمام موارد، مورد توجه قرار نگرفته است و آثار ناشی از اجرای مجازات‌ها شامل دیگران نیز می‌شود. به عنوان مثال، فردی که به زندان محکوم می‌شود و مدتی را در حبس سپری می‌کند و چون خانواده، سرپرست خود را از دست داده است و فرزندان از فقر عاطفی و فقر مالی ناشی از عدم حضور پدر خود، آثار مجازات را تحمل می‌کنند؛ جامعه‌پذیری مجدد نیز برای زندانی، کاری بسیار مشکل خواهد بود. در محکومیت‌های مالی ناشی از عمل مجرمانه نیز با اخذ جریمه مالی از میزان سهم الارث ورثه کاسته می‌شود و آثار مجازات بر ورثه تحمیل می‌شود.

اجرای اصل شخصی بودن مجازات‌ها در عمل کاری مشکل و شاید هم غیرممکن است و اصل فردی کردن مجازات‌ها که در واقع مرحله تکامل یافته اصل شخصی بودن مجازات‌ها است علاوه بر

این که مجازات را متوجه خود مرتکب می‌داند معتقد است که علاوه بر آن مجازات باید ویژه شخصیت هر فرد نیز باشد. فردی کردن مجازات‌ها یعنی شناخت شخصیت واقعی مجرم با توجه به عوامل مختلف تأثیرگذار در ارتکاب جرم، با استفاده از نظریه کارشناسان علوم مختلف و تعیین مجازات مناسب با شخصیت مرتکب به نحوی که باعث اصلاح و درمان مجرم شود و باعث بازگشت مرتکب به آغوش جامعه و خانواده اش شود. در معنای وسیع‌تر فردی کردن یعنی اصلاح و تربیت مجدد مجرم با استفاده از جایگزین‌های حبس و کیفرزدایی و جرم زدایی به نحوی که جامعه بیمار نیز بتواند همراه با مجرم اصلاح شده و از میکروب‌های فاسدکننده پاک شوند تا بتواند تکامل یافته و افراد اجتماع را نیز در مسیر تکامل یاری دهد (حاجی ده آبادی، احمد و ساریخانی، ۱۳۹۵).

عمل مجرمانه در واقع بیانگر حلقه‌های مفقوده و کمبودهایی است که در جریان جامعه‌پذیر شدن شخص مرتکب وجود داشته و اماره‌ای بر وجود «حالت خطرناک» قانونی در فرد است. چنین شخصیتی که با جرم، خطرناکی یا کمبودهای خود را نشان داده است باید مورد مطالعه و شناسایی قرار گیرد و برای اصلاح او برنامه‌ریزی به عمل آید؛ پس شخصی کردن مجازات یعنی ارائه پاسخ مناسب و متناسب با کمبودها و نواقصی که در فرایند جامعه‌پذیر شدن بزه‌کار مشاهده می‌شود. هر شخصیت در محیط‌های مختلف واکنش‌های مختلف نشان می‌دهد و به عبارت دیگر، شخصیت انسان در ارتباط با عوامل محیط پیرامون متغیر است. پس در شرایط برابر یک شخص ممکن است وقتی در محیط الف قرار گیرد، مرتکب جرم شود ولی در محیط ب مرتکب جرم نشود.

این موارد در حقیقت در هر فردی وابسته به نوع تربیت و سطح اجتماعی شدن او متفاوت است و بنابراین درباره بازپروری و اصلاح و درمان به تعداد مجرمین اصول و روش‌ها متفاوت است و این کار را برای نظریه‌پردازی‌ها و تئوری‌های جاری به‌شدت باز می‌گذارد و مشکلات اساسی در این خصوص ایجاد می‌کند. زیرا سیستم‌های درمانی که در یک فرد سبب بازپروری شده و وی را به دامن

جامعه بازگردانده درباره دیگری هیچ نتیجه‌ای را به دنبال نداشته است. شخصیت مجرمانه یا شخصی که به دلیل فقدان تربیت خانوادگی یا به لحاظ اعتیاد و... استعداد مجرمانه پیدا کرده است در هر شرایطی مرتکب جرم نمی‌شود؛ بلکه دنبال فرصت مناسب است. به‌طور کلی بزهکار در شرایط عادی و برابر فرصت طلب است و به دنبال فرصت و موقعیت مناسب برای ارتکاب جرم می‌گردد.

۶-۲- هدف درمانی رفتار کیفری با مجرم

هدف رفتار کیفری ایجاد تغییر و انقلاب در مجرم است؛ مجرم چون با قانون معارضه کرده و از طریق نقض قانون نشان داده که جامعه‌پذیر نشده است و شهروند قانون‌گری نیست باید در جامعه بازادغام و بازپذیر شود. توجه به این نکته ضروری است که در برخی از انواع بزهکاری‌ها، مرتکب علاوه بر انگیزه‌های شخصی در ارتکاب اعمال مجرمانه، به دنبال نوعی مخالفت با اصول اجتماعی و آداب و رسوم غالب نیز هست. به این معنا که در این شرایط بزهکار صرفاً یک عمل خلاف قانون را مرتکب نشده بلکه وی به مبارزه علیه نظام موجود برخاسته و اصولاً قواعد اجتماعی و قانون‌های جاری را قبول ندارد. نتیجتاً بازاجتماعی کردن چنین فردی بسیار مشکل‌تر از موارد مشابه و بدون چنین انگیزه‌ای است.

در ابتدا هدف درمانی رفتار کیفری یا مجازات بیشتر صبغه اخلاقی، معنوی و ذهنی داشته است. از این دیدگاه، منظور از رفتار اصلاحی در جرم‌شناسی بالینی، ایجاد یا برقراری نوعی تعادل روانی و یا بازگرداندن تعادل روانی به مجرم است. چنان‌که مجرم خود در مقطعی آگاه به مشکلات خود شود و به اصلاح خود بپردازد، اما در نگاه برخی دیگر بحث بازپروری اجتماعی نیز باید مدنظر قرار گیرد؛ یعنی انطباق و بازسازی بزهکار از لحاظ حرفه، خانواده و زندگی اجتماعی. بدین ترتیب هدف درمانی ممکن است گاه کاملاً اخلاقی، فردی و روانی باشد و گاهی دیگر آموزش مهارت‌های اجتماعی که فرد در آن‌ها عاجز بوده است.

۳-۶- لزوم تعریف اختیارات برای مددکاران و مسئولان نهادهای نگهداری مجرمین

شخص درمانگر و مددکار اجتماعی باید بتواند نسبت به بزهکار و بر حسب جرم ارتكابی از جانب او، اقدامات مناسب را اتخاذ و اعمال کند و در این راستا باید اختیارات گسترده‌ای در اصلاح و بازپروری اجتماعی مجرمین داشته باشد. مددکار نباید مقید به زمان باشد و باید بتواند به اقتضای شخصیت بزهکار مدت را کم و زیاد کند؛ شخص درمانگر نسبت به مجرم باید همانند پزشک نسبت به بیمار، دستش باز باشد؛ البته این اقدام باید در چهارچوب تعریف شده قانونی و بدون ارتكاب تخلف، صورت گیرد.

واضح است که در صورتی که مددکاران دارای شرایطی خاصی در جذب و گزینش نباشند، ممکن است از وضعیت حاضر سوءاستفاده کرده و حقوق بزهکار را هدف اجرای اعمال و رفتارهای خود قرار دهند و نه تنها فرد را اصلاح نکنند بلکه از وی فردی ضداجتماعی‌تر و بیمار شده پدید بیاورند، فلذا رعایت خطوط و اصول اجرایی در این بخش بسیار مهم خواهد بود. همچنین، مددکار باید علاوه بر بهره‌گیری از فنون روانشناختی از اصول اخلاقی و پزشکی نیز بهره‌مند باشد تا در مواقع لزوم از آن‌ها استفاده نماید. در ایران اصل نسبی کردن قانونی مجازات‌ها^۹ رعایت شده و قاضی می‌تواند مدتی مناسب با وضعیت مجرم را تعیین نماید.

۴-۶- برقراری تعادل و توازن میان مصالح و منافع عمومی جامعه از یک سو و مصالح و منافع

فردی مجرم ازسوی دیگر

به‌طور کلی، رسالت و کارکرد امروزی حقوق جزا و به‌ویژه آئین دادرسی کیفری برقراری تعادل میان دغدغه‌های مربوط به حفظ نظم عمومی و دل‌نگرانی‌های مرتبط با حقوق و آزادی‌های افراد جامعه است؛ آیا دولت و حکومت می‌تواند به نام نظم عمومی هرکاری که اراده کند انجام دهد و حقوق و آزادی‌های افراد را نادیده بگیرد؟ و یا برعکس دولت می‌تواند به نام شهروندمحور بودن حقوق و

۹- تعیین حداقل و حداکثر مجازات در قانون

آزادی‌های فردی را گسترش داده و نظم عمومی را در پرتو آن تعریف کند؛ برقراری تعادل بین این دو مقوله بسیار دشوار است؛ به همین دلیل دو نگاه مطرح می‌شود: نگاه امنیتی و نگاه عدالتی. در اصلاح و درمان همین دو دیدگاه و همین جدال وجود دارد. اصلاح و درمان نباید موجب بی‌نظمی شود و حفظ نظم هم نباید این کارکرد مجازات را کنار بگذارد.

طرفداران اصلاح و درمان معتقدند که جرم‌شناسی بالینی با تلاش برای بازگرداندن بزهکار به جامعه، در واقع به نظم عمومی جامعه کمک می‌کند. از منظر آنان، طرد یک انسان که جامعه برای او هزینه کرده، اتلاف سرمایه و پاک کردن صورت مسئله است؛ وانگهی اصلاح و درمان از رهگذر کیفر و دستگاه قضایی به انجام می‌رسد و بدین ترتیب تحمل کیفر همچنان به جای خود باقی است و بزهکار به کیفر عمل خود می‌رسد. النهایه این کیفر و الزام و فشار همراه با یک رسالت است؛ این رسالت همانا فراهم کردن زمینه بازگشت فرد به جامعه است؛ بنابراین، در سیاست اصلاح و درمان کیفر به قوت خود باقی است و فقط جهت آن تغییر می‌کند و زندان از حالت مکانی برای نگهداری صرف به یک مرکز اصلاح و درمان تبدیل می‌شود.

۵-۶- برنامه‌های اصلاح و بازپروری جرم‌شناسی بالینی از دل تجربه و آزمون بیرون می‌آید

هر اقدام اصلاحی خود اقدام جدیدی را به دنبال دارد. واکنش هر مجرم نسبت به زندان و درمان متفاوت است و تفاوت این واکنش‌ها، رابطه درمان با نتایج را نشان می‌دهد و در نهایت یافته‌های جدیدی را فراروی پژوهشگر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، کلینیک جرم همواره خود را تغذیه می‌کند و از جزء به کل و سپس از کل به جزء حرکت می‌کند و راهکارهای جدید عرضه می‌کند.

۷- افراد مشمول بازپروری

در بحث از اصلاح و درمان، عمده نگاه بیشتر توجه به سمت اقلیتی از بزهکاران است یا به عبارتی

دیگر، به هسته مقاوم بزهکاران معطوف است. زیرا اکثریت بزهکاران از بزهکاران اتفاقی یا به عبارت دیگر بزهکاران بی‌گناه تشکیل می‌شوند که افرادی ضداجتماعی و فاسد نیستند. در حقیقت این افراد اگر مجدداً در معرض ارتکاب جرم قرار بگیرند ممکن دست به اقدام نزنند و از ارتکاب بزه خودداری کنند. این افراد شامل کسانی هستند که یا بر حسب اتفاق و بروز حادثه‌ای دست به ارتکاب عمل مجرمانه زده‌اند یا بر اساس فشارهای لحظه‌ای و استرس‌های موقتی. این بدین معنا است که فرد مرتکب از قبح عمل خود آگاهی دارد و احترام به ارزش‌های اجتماعی در وی تا حدودی موجود است و لیکن شرایط به‌صورت لحظه‌ای او را در این دام گرفتار نموده است و بنابراین اجرای عملیات اصلاحی در او لازم و مفید نخواهد بود.

به این افراد بزهکاران مزمن، بزهکاران به عادت، بزهکاران مکرر و بزهکاران مقاوم گفته می‌شود. بحث جرم‌شناسی بالینی راجع به این دسته از مجرمین است که درجه و حالت خطرناک آن‌ها پررنگ است. این افراد چنان‌چه از اسامی به کار رفته در موردشان پیدا است کسانی هستند که بزهکاری و اقدامات مجرمانه بخشی از زندگی آن‌ها شده است و بنابراین برای اعمال خود برنامه‌ریزی می‌کنند و با سبق تصمیم و آگاهانه دست به ارتکاب بزه می‌زنند. این افراد در غالب موارد از ارتکابات خود نه‌تنها پشیمان نیستند بلکه بعضاً از اجرای عملیات‌های مجرمانه لذت هم می‌برند و در مجموع می‌توان آن‌ها را صاحبان مشاغل بزهکاری قلمداد نمود. یعنی زندگی و کسب و کار آنان بر این مبانی استوار است، پس اگر صدها بار هم در موقعیت‌های مجرمانه قرار بگیرند همین اعمال و رفتارهای ضداجتماعی را انتخاب کرده و به جرم دست می‌ازند.

نتیجه

کارکرد اصلاحی درمانی کیفر در رابطه با «بازپذیری اجتماعی مجرمین» سه مطلب را به ذهن القاء می‌کند: اول آن که اشخاصی که مرتکب جرم نشده‌اند و به قانون احترام گذاشته‌اند، اشخاصی هستند

که فرایند جامعه پذیرسازی در مورد آن‌ها موفقیت آمیز بوده است. دوم این که ارتکاب جرم اماره‌ای است بر جامعه پذیرسازی ناقص و معیوب فرد مجرم و در واقع، جرم اماره‌ای است بر ضداجتماعی بودن و جامعه‌ستیز بودن فرد. سوم آن که با تکرار جامعه پذیرسازی و رفع آن عیوب و نقایص می‌توانیم امیدوار باشیم که مجرم را مجدداً هنجارگرا و هنجارپذیر کنیم. البته این مهم به دست نمی‌آید مگر در جامعه‌ای که دارای شرایط اجتماعی عادلانه و مناسب باشد تا فرد پس از طی دوره اصلاحی مجدد با مشکلاتی مواجه نشود که وی را ناچار به ارتکاب مجدد بزه کاری کند.

در زمان پیدایش زندان در اروپا در قرن نهم میلادی، علمای مسیحی زندان را چون یک دیر و صومعه می‌دانستند که در آن مجرمین و گناهکاران با خدا خلوت می‌کردند تا توبه کرده و پاک شوند. این اصطلاح، قبل از انقلاب وارد ادبیات ما شد و بدین ترتیب اسم زندان‌های قبل از انقلاب را ندامتگاه گذاشتند. در اوایل بعد از انقلاب اصطلاح دانشگاه را به زندان دادند که زندان محل انسان‌سازی است و محل توبه است. در حقیقت در میان مجازات‌های اسلامی حبس به معنای رایج امروزی وجود ندارد، بلکه اگر حبس نیز مورد نظر قرار گرفته است در جایی غیر از زندان معنا پیدا می‌کند. البته در زمان و دوره اسلامی زندان وجود دارد ولی اثر ناشی از آن به هیچ وجه جنبه اصلاحی و تربیتی ندارد. در مواردی که در فقه توصیه به حبس اصلاحی شده است، غالباً مکان حبس، اقامتگاه یا محل زندگی فرد است و به نوعی حبس خانگی شباهت دارد تا زندان.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

- ابراهیم پور لیالستانی، حسین، اهداف مجازات در دو رویکرد حقوق جزا و آموزه‌های دینی، **ماهنامه معرفت**، شماره ۱۰۶.
- بهار فلامرزی، امین رضا، ۱۴۰۴، جلوه‌های حقوق معنوی زندانیان در اسناد داخلی و بین‌المللی، **فصلنامه تمدن حقوقی**، شماره ۲۴.
- حاجی ده آبادی، احمد و ساریخانی، زهرا، ۱۳۹۵، فردی کردن مجازات و جلوه‌های آن در نظام سیاست کیفری، **فصلنامه نقد کتاب**، شماره ۶.
- غلامی، نبی اله و معظمی، شهلا، ۱۳۹۶، رویکرد امنیت مدار به حقوق کیفری و رهیافت‌های آن در فرایند دادرسی کیفری (با تأکید بر حقوق کیفری ایران، فرانسه و ایالات متحده)، **فصلنامه پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی**، شماره ۱۰.
- لواسور، ژرژ، ۱۳۷۱، سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، **فصلنامه تحقیقات حقوقی**، شماره ۱۱.

Legal Civilization

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

No.27- Spring 2026

Burden of Proof and Admissibility and of Evidence in International Commercial Arbitration

Homayoun Mafi, Maedeh Asgharzadeh

Analysis the Practice of Determining the Jurisdiction of the International Criminal Court to Adjudicate Forced Marriage

Mohammad Hossein Ramezani Ghavamabadi, Pouria Ebrahimzadeh

Legal Rethinking of the Use of Artificial Intelligence for the Enforcement of Punishment

Amirreza Mahmoudi, Anusha Zafari Kore Tash

Federative Rights in Football: Approaches of the Legal Systems of Iran, France, England, Argentina, Brazil, Spain and Colombia

Behnam Noorzadeh

Conflict of the Regulation of the Third Article of the Mandatory Formal Registration of Immovable Properties with Laws and Legal Principles

Akbar Iman Poor, Sahand Nejadi Ijadkar

Criminal Personality and Its Relationship with Effective Punishment

Maryam Bahmai, Mostafa Karamipour

Challenges and Obstacles to Interpreting Contracts in Iranian Law

Farzin Yazdan Panah, Mohammadreza Nasiri

Measures to Prevent Financial Corruption in the Banking System

Alireza Deraei, Sayyed Ebrahim Mortazavi, Amirhasan Abolhasani

Divorce at the Request of the Woman in the Iranian Legal System

Mohammad Ahmadi, Helma Sadat Zorrieh Kermanshahi

Assessing the Criminal Nature of Online Lotteries in Iranian Law

Mohammadhossein Hajeb, Zahra Rabbani, Roya Asiaei

Mutual Sale Contract in the Iranian Legal System

Sadegh Mohebbi, Mohammadali Jahani

Features and Characteristics of Cybercrimes in the Iranian Criminal System

Seyedeh Elaheh Babonaki

Studying the Right to Employment of Women in International Law

Habibolah Abdollah Poor, Sama Khodayari

The Effectiveness of Security and Educational Measures in the Resocialization of Juvenile Delinquents; A Case Study of

Shahid Fahmideh Judicial Complex

Leila Ahadi

Retaliation in the Quran and its Place in Islamic Penal Policy

Rojin Masoudi, Jamal Rezaei Hossein Abadi

a Legal Analysis of the Regulatory Structure of the Unorganized Monetary Market in Iran: from Conceptual Ambiguities to

Legislative and Executive Challenges

Ali Babaei

The Impact of Independent International Institutions on the Effectiveness of Sanctions in International Trade Law

Elahe Ghorban Karimi

Based on the Best Interests of the Child; an Analysis of Custody with a Legal, Jurisprudential and Psychological Approach to

Identifying Legislative Gaps

Mona Komeyli

Human Rights-Based Rehabilitation and Its Limitations in the Iranian Penal System

Amin Reza Bahar Falamarzi

an Analysis of Strict Civil Liability in Chemical Industry Accidents; a Case Study of Iranian Methanol Production Units

Mohammad Jokar, Sasan Vazin Pour

Pathology of Lethal Punishment in Iranian Criminal Law

Mohammadreza Rezaei

Implementing Regulations on Land Nationalization, Especially Endowment Lands, with Emphasis on Judicial Practice

Esmail Chogani

International Criminal Policy Against Genocide: A Comparative Analysis in International Criminal Tribunals

Ali Hadian Haghighi, Saber Sayyari Zohan

Criminological Analysis of Kolbari in the Border Areas of Iran and its Comparison with the Kalba

Morteza Hashem Pour

Legal Challenges and Harms of Unauthorized Accredited Institutions in the Iranian Monetary System

Amin Amini Nezhad

The Impact of Prefrontal Cortex Dysfunction on Criminal Responsibility in the Crime of Intentional Murder

Hamid Ghiasi, Mehdi Shaban Zadeh

Artificial Intelligence and the Right to a Fair Trial in Light of the Iranian Constitution

Pouria Zhoulideh

Impact of Government Expenditure and Debt on Stock Market Growth in Iran

Razieh Hojjati Nezhad

the Position of the Central Counterparty Institution and Its Impact on the Principle of Privity of Contracts in Cross Border

Transactions in the Legal Systems of Iran, Europe and the United States of America

Arefeh Ghasem Zadeh Dehabadi

Strategies to Combat and Deal with Cybercrime

Ahmad Padidar